

نمونه های زبان فارسی کوشش می شود تا واقعیت واژه و گروه و نیز مقوله های دستوری و سرانجام ساخت سازه ای مقوله ای جمله آشکار شود.

عنوان مقاله: حوزه جغرافیایی پیدایش و سیر دوبیتهای عامیانه زبان فارسی

نویسنده: محمد مهدی ناصح

مآخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش

سوم و چهارم س سی و یکم (پاییز و زمستان ۷۷، تاریخ انتشار پاییز ۷۸)

ص ۵۴۹-۵۶۲

موضوع این مقاله مربوط می شود به ارتباط یک نوع ادبی با جغرافیا و مناطق معینی که آن نوع ادبی در آنجا رشد و نمو یافته و پایدار مانده است.

نظر نویسنده این است که دوبیتهای عامیانه زبان فارسی با محیط و سرزمینهای مختلف ارتباط تناتنگی دارد. نیز در این مقاله نمونه هایی از دوبیتهای مختلف به منظور مقایسه و نقد و داوری آمده است تا با توجه به سنجشهای صوری بتوان به عینیت موضوع بهتر پی برد.

با مطالعه دو بیتهای عامیانه در ادوار مختلف تاریخی و با توجه به محیطهای خاصی که به نوعی جزو زادگاه دو بیتها محسوب می شود این معنی حاصل می شود که خط تاریخی و جغرافیایی دو بیتهای عامیانه ایرانی، مسیر و معبر خاصی دارد. مسیری که نویسنده مقاله به طور فرضی طرح می کند، شبیه به نیمدایره است که یک سر آن وابسته به منطقه همدان است و حوزه دو بیتهای باباطاهر و سروده های فهلوی و آنچه به صورت سبک مادی از آن سخن می رود و نواحی فارسی و دشتستان و از آنجا تا نواحی مرکزی شهر یزد و اصفهان و سپس بخشهای شرقی ایران یعنی نواحی کرمان و راور و خبیص و پس از آن به جنوب خراسان، بیرجند، قاین، نهبندان و فردوس و طبس می رسد و سپس شرق خراسان و نواحی تایباد و با خزر و تربت جام را در خود می گیرد و از جانب خراسان، آهنگ نواحی مختلف افغانستان می کند و تا

کناره های مرز پاکستان همچنان به پیش می رود تا به نواحی تاجیکستان
برسد.

شعر باباطاهر - دوبیتیها- احتمالاً جمع و تألیفی است از گویشهای همان منطقه
که روح عرفان ناب و زبان روستایی بر آن فایق است و صورت دری و
فارسیکرای بر آن بتدریج چیرگی یافته است. معلوم نیست این گونه شعری تا
چه حدی در نواحی هگمتانه رایج بوده باشد اما نکته مهم این است که در
بسیاری از آن مناطق از همدان و فارسی و یزد اثری از این انواع هست و در
دیگر نواحی از جمله جنوب خراسان و مشرق ایران و نواحی خارج از مرزهای
کنونی خراسان این اثر رد پای گذاشته است.

غرض نویسنده از طرح خط سیر فرضی برای دوبیتیهای محلی دو چیز است:
یکی اینکه این پدیده فرهنگی در چنین محدوده ای از جغرافیا بهتر مجال رشد و
تحول و تغییر پیدا کرده و دیگر اینکه این گونه شعری نوعی هویت فرهنگی در
انتقال مفاهیم و معانی مشترک و وابسته به انسان همان سرزمینها یافته است.
نکته جالب این است که یک دو بیتی عامیانه با همه وجوهش با دیگر انواع
دوبیتیها در جاهای دیگر از جهاتی مشابه می نماید؛ چندانکه گویی دو بیتیها
همگی حکم رودخانه ای دارد که یک سرش به شرق پیوسته است و سردیگرش
به غرب.

از نظر بحثهای زبان و گویشهای کهن، اهل تحقیق برآنند که این گونه شعری از
قضا توانست در بین عامه رسوخ یابد و نیز ارتباط بین گویشهای محلی را حفظ
کند؛ یعنی در واقع، زبان این نوع شعری در عصرهایی ملاک زبان معیار به
شمار می آید؛ زبانی که خاص گروه عامه است. نیز زبان مرکز حکومتی
هگمتانه به صورت مادی باستان سرانجام در ارتباط با پارسی میانه قرار گرفته
است؛ به بیانی دیگر، دو بیتیهای باباطاهر از لحاظ صورت ظاهر و موسیقی و
وزن با ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و خسرو و شیرین نظامی یکی
است؛ حتی در پاره ای مضامین این معنی هست، اما تناسب جغرافیایی

پوشیده ای در این بین هست که اتحاد جوهری این نوع شعری را می نمایاند. بنابراین باید گفت نوع دو بیتتیا - از هر دستی و زبانی - چه رودکی بگوید و چه پورفریدون، به نواحی "فهله" یا "پهله" مربوط می شود. براساس بررسیهای محققان معلوم می شود که اشعار فهلوی به قوم "پهله" یا سرزمین "پرتو" و پارتی منسوب بوده است؛ یعنی گویشی و زبانی مربوط به مردم مغرب کویر مرکزی ایران. نیز "فهله" یا "پهله" را به سرزمینها و شهرهای دیگری اطلاق کرده اند که شامل نواحی ری و اصفهان و سیستان و ماوراءالنهر است. آنچه برای محققان مهم و جالب توجه است، شباهتهایی است که غالب دوبیتتیه‌های عامیانه به هم دارند. این شباهتها معمولاً به همان اقلیم یا خط جغرافیایی خاصی که به صورت نیمدایره در ابتدای این مقاله گفته شد مربوط می شود. عامل انتقال این دو بیتتیا از جایی به جایی شاید مهاجرت بوده است و کار و تولید با توجه به شباهتهای زندگی از دیدگاه های مردم شناسی. در واقع ارتباط معنوی این دوبیتتیا تا حدی گویای چنین فرضی است. دو بیتتیا، شعر تنهایی و خلوت و برهوت و صحراست. بنابراین بهترین نوع شعری از لحاظ سبک و سیاق و حجم و محتوا که می تواند در خلوت یک چوپان صحرا نشین، جای خوش کند، همین نوع شعری است که محصول طبیعی محیطهای جغرافیایی معینی بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عنوان مقاله: جایگاه پرورش جسمانی در ادبیات فارسی

نویسنده: یعقوب بدری آذرین

مأخذ: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۲، ش

۱۷۰، ص ۱-۲۰

در بررسیهای آثار ادبی، این نکته مشخص می شود که در زمینه پرورش جسمی و ارتباط آن با پرورش معنوی، معمولاً سه نوع طرز تفکر بین علما و ادبا وجود داشته است:

۱- عدم توجه به تن و پرورش جسمانی و توجه صرف به ریاضت و یا فضایل معنوی

۲- توجه به پرورش جسمانی همراه با پرورش و کسب فضایل معنوی و اخلاقی

۳- پرورش جسم و کسب نیرومندی، بدون توجه به فضیلت‌های معنوی در بیشتر عبارات ادبی که به تربیت جسم توجه شده بر تعالی همه ابعاد وجودی انسان تأکید شده و سعی صاحبان آثار، کامل ساختن تواناییهای بدنی با فضایل اخلاقی و آشکار ساختن روح جوانمردی بوده است. از آثار اهل صوفیه و مشایخ در دوره های مختلف چنین برمی آید که کمتر به امور جسمانی و دنیوی توجه داشته اند و سعی آنان کسب فضایل معنوی به روش خاص صوفیان بوده است.

در برخی از منظومه های حماسی ادبیات ایران از قرن پنجم تا هفتم هجری درباره پهلوانی و قهرمانی و پرورش جسمانی سخن گفته شده است. در نهایت معلوم می شود که ایرانیان همواره، همراه با تربیت جسمانی به پرورش معنوی نیز نظر داشته اند ولی این حقیقت وجود دارد که اندیشمندان ایرانی کمتر تربیت بدنی را محور قرار داده اند که آثار آن را بررسی کنند و اگر علما و ادبا به آن تأکید داشته اند به این دلیل بوده که آن را وسیله ای برای رهایی از سستی و تن پروری می دانستند.

عنوان مقاله: چشم انداز وجوه قرآن و منابع آن در تفسیر کشف الاسرار میبدی

نویسنده: نجف جوکار

مأخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش

سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۷۷) س سی و یکم، ص ۶۴۵-۶۶۰

یکی از عواملی که در فهم و تفسیر مفاهیم قرآن کریم نقش ویژه دارد، توجه به موضوع " وجوه و نظایر " واژگان قرآنی است. زیرا در قرآن کریم، پاره ای از